

ابتدا باین نکات متوجه نمیشوند .

پس اینهمه اختلافات محیر العقول در وضع خاقت چه کارآید  
و چه علت دارد .

« طبیعت » آه این مسائل را از آنکس پرس که مرا خلق  
کرده و بدون اراده من مرا بر سره وجود آورده خدا حافظ فرزند عزیزم  
مترجم یدالله - مایل توپسرگانی

### ( کلمات حکیمانه بوزرجمهر )

دشمنان بسیار با من عداوت ورزیدند ولی دشمنی بد تر از  
نفس خود ندیدم .

با شجاعان عالم و درندگان بیابان برابر شدم ولی هیچکس مانند  
همنشین بد بر من غالب نشد .

غذا های لذیذ تناوو کردم و با خداوندان جمال همخواه  
شدم اما لذیذ تر از صحت و عافیت نیافتم ،

طعم صبر چشیدم و شربت تلخ آشامیدم لیکن ناگوار تر از  
قهر و احتیاج نجستم . تال جامع علوم انسانی

با همگنان کشتی گرفتم و با شجاعان مبارزه نموده اما هم آوردی  
غالب تر بر خود از زن و سلیطه نیافتم .

بر تیر ها هدف شدم و سنگها از منجذیق حادثات بر من  
برتاب گردید اما چیزی گران تر و صعب تر از تند و زشت گوئی  
طلبکار حق نیافتم ،

سیم و زر فراوان بخشیدم و اموال و ذخائر بسیار بسیار بصدقه  
 دادم اما هیچ صدقه بهتر از هدایت گمراهان بر راه راست نیافتم  
 از تقرب پادشاهان و بزرگان و بذل و بخشش آنان بهره‌مند  
 و مسرور شدم ولی بهتر از خلاصی و دوری آنان نعمتی نجستم .  
 ترجمه وحید - از کشکول

## تاجر ونیزی فصل چهارم

وقتی که « برشیا » از شوهر عزیزش جدا میشد و با دیده گریان  
 او را وداع مینمود بوی سفارش میکرد که میباید رفیق صدیقش را  
 سلامت با خود باز آورد . لیکن بیم داشت که مبادا « بسانی »  
 بمقصود نرسیده جان « اتانی » قربانی این عروسی گردد .  
 از اینرو همینکه « برشیا تنها ماند باندیشه فرو شد که باید  
 در خلاصی جان یار عزیز شوهرش مددی نماید و بمقدار مقدرتش  
 بکوشد تا مشکلی گشاید . هرچند خویشتن را در مقام احترام  
 « بسانی » مانند زنی مطیع تسلیم اراده و فکر شوهر او نموده بود  
 لیکن از آنجا که مسئله مشکل در پیش و جانی عزیز در خطر و  
 فتور از عقل دور و هنگام جان بازی و مجاهدت بود آن ماهروی  
 زهره جبین عزیمت نمود که فکر و رأی خود را در موقع آزمایش